

خورخه لوئیس بورخس

برگردان آریتا قهرمان

فرشتگان و ادبیات

فرشتگان دو روز و دو شب از ما پیرترند. خداوند آنها را در روز چهارم آفرید و آنها از بالاترین طبقه‌ی عرش، از میان آخرین آفریدگان خدا، خورشید و ماه به تماشای زمین نوزاده سرخم کردند و آن را با دقت نگریستند. درست کمی بعد از گسترانیدن مزارع نباتات و باغستان‌های میوه در کنار آب‌ها... این نخستین فرشتگان، همان ستارگان بودند. برای عبری‌ها مفهوم عقلی فرشته و ستاره به آسانی در هم ترکیب شده است.

من نمونه‌هایی چند از کتاب ایوب را برگزیده‌ام مانند وقتی خداوند از میان گردباد با ایوب سخن گفت و آغاز دنیا و آفرینش را به یاد او آورد. ایوب (۱۲: ۳۸) هنگامی که ستارگان صبح با هم ترم نمودند و جمیع پسران خدا آواز شادمانی سر دادند. از قرار معلوم این جماعت پسران خدا و ستارگان در حال درخشیدن، همان فرشتگانند. در کتاب اشعیا (۱۲: ۱۴) فرشته‌ی سقوط کرده همان ستاره صبح (زهره) است. این عبارت فراموش ناشدنی کوئه و دو مبین همین نکته است، وقتی که گفت: (ستاره‌ی جسور/ فرشته‌ی طغیانگر). یکسانی بین فرشته‌ها و ستارگان (آنهايي که در لحظات خلوت شبانه ساکنند) در نظر زیبایی خاصی ایجاد می‌کند و این در بین عبری‌ها خصوصیت بارزی است که جسم و روح را به قدرت حیاتی ستارگان مربوط می‌دانند و درخشندگی ستارگانی را که بر حیات می‌تابند تجلیل می‌کنند. از ابتدا تا انتهای عهد قدیم جمع کثیری از فرشتگان حضور دارند. آنها فرشتگانی ناشناسند که در تمامی طول راه در دشت‌ها دیگران را همراهی می‌کنند اما با وجود طبیعت ما فوق بشری که دارند کاملاً ملکوتی نیستند، حتی گاه شبیه کارگری نیرومندند، مانند فرشته‌ای که تمام طول یک شب را تا طلوع صبح با یعقوب کشتی گرفت. گویی آنان فرشتگانی جنگجویند، همچون سردار خداوند که بر یوشع ظاهر شد. آنان شهرها را تهدید می‌کنند و گاه کارشناسانی خیره‌اند که در تاریکی و خلوت راهنمای دیگران می‌شوند. پنج هزار فرشته‌ی سفر اعداد نیروی محرک و کارساز جنگند. فرشتگانی مجهز به سلاح یا لشکر فرشتگان در انقلاب سنت جان... فرشتگانی پر قدرت که ازدهایی را در میان گرفته‌اند و چنان در چهارگوشه‌ی زمین ایستاده‌اند که او نتواند نفس زهر آگینش را بدمد. اینان یک سوم آب دریاها را می‌توانند به خون بدل کنند، خوشه‌های انگور را جمع کنند و در چرخستی عظیم، غضب الهی را آماده سازند. این فرشتگان ماموران اجرای تنبیه الهی‌اند. و گروهی دیگر از آنان، در عبور از رود فرات با شمایی از ترکیب عقاب و انسان در توفان‌ها گم شدند. اسلام نیز به فرشتگان باور دارد. مسلمانان قاهره بر این باورند که فرشتگان با آنکه از نظر غایبند اما جهان مجازی و واقعی را در حیطه‌ی اقتدار خود دارند. بنا به گفته‌ی

ادوارد ویلیام لین، هر پيرو پيامبر را دو، پنج و گاه حتى شصت يا شصتد فرشته در حمايت و حفاظت خود دارند .

سلسله مراتب آسمانی به اشتباه به یونان و تحول دینی دیونیزوسی نسبت داده شده که حدود پنج قرن بعد از میلاد مسیح نگاشته شده. در این مرحله به خوبی نظام فرشتگان و منزلت آنها سازماندهی و طبقه‌بندی شده است. اولین اصطلاحات مربوط به لیریز شدن از رویت خداوند و دومین عروج ابدی به سوی او در این متون تعریف می‌شود که این خود مبین جنبه‌ای دوگانه و زیبا شناختی است. همچون به ارتعاش در آمدن ناگهانی شعله‌ای که یکبارہ زبانہ می‌کشد و به سوی بالامی رود. هزار و دویست سال بعد الکساندر پوپ در صورت‌های ازلی شعر، این ویژگی را در جمله‌ی معروفی نگاشت: مانند فرشته‌ای که شیفتهوار می‌ستاید و می‌سوزد. متخصصین علوم الهی نیز هرگز نتوانستند فرشتگان را نادیده بگیرند. آنها با اندیشمندی حیرت‌آوری سعی کردند در این جهان بال‌های جادویی و خیالات سراب‌گونه، با روش‌های ذهنی راهی برای اثبات بیابند و این موضوع ساده‌ای نبود. فرشتگان به عنوان موجوداتی ارشد بر انسان تعیین شده بودند و در ملکوت نیز جایگاهی درخور داشتند. رایت عالم آلمانی‌الاصول علوم الهی تعداد بی شماری نمونه و مثال در باب این بحث آورده و به شرح و تفصیل آن پرداخته‌است. او مجموعه‌ای از صفات شایسته را فرشته‌گون می‌شمارد و آنها را شامل این موارد می‌داند: نیروی ذهنی خردمندانه، اراده، غیر مادی بودن با قابلیت وسیع که می‌تواند خودش را به هر اندازه و با هر موضوعی متحد کند. آنها بلافاصله و بی‌درنگ هر مسافتی را طی می‌کنند و هیچ چیزی نمی‌تواند محدودشان کند. آنها پایان‌بخش دوران‌ها یا مبشر آغازی بی‌انتهایند، لایتغیر بودن نشانه حضور آنها در ابدیت است. فرشتگان به نیروهای ذهنی پرورش یافته، نهایت انعطاف‌پذیری و نیروی گفتگوی بی‌پایان با خود را بی‌هیچ نیاز به کلمات و علایم اعطا می‌کنند، اعمال شگفت‌انگیز آنان معجزه نام دارد، آنها می‌توانند چیزی را از هیچ خلق کنند و یا مردگان را دوباره برانگیزند. قلمرو فرشتگان در نیمه‌راه بین انسان و خداست و به نظر می‌رسد همه چیز در این ساخت، بخوبی سازماندهی شده است. کابالیست‌ها نیز فرشتگان را همیشه در نظر داشته‌اند. اریک بیشاپ در (عناصر کابالا) چاپ شده، در ۱۹۲۰ در برلین، ده سفر را ده فیضان آسمانی می‌داند و هر کدام را برابر با اقلیمی در لاهوت که یکی از اسماء الهی نیز هست. هر یک از ده فرمان دارای یک بعد انسانی و مادی و همچنین مرتبه‌ای در الوهیت و عالم فرشتگان است. استلین در کتابش (ادبیات ربویم) اولین ده حرف الفبای عبری را به این ده جهان رفیع ربوبی وصل می‌کند. از این رو حروف الفبا را به عقل و نخستین احکام الهی را به شعله‌ای آسمانی که خداوند را (هستم آنکه هستم) نامید، مربوط می‌داند و فرشتگان را مسیر عبور به سمت قدس... کسانی که کابالیست‌ها را به ابهام متهم می‌کنند سخت در اشتباهند. آنها با استدلال‌های کهنه، جهانی روحانی را ترسیم کردند هر چند که با وجود آن همه دقت و موشکافی، امروزه بی‌اساس به نظر می‌رسد. این ازدحام فرشتگان در ادبیات دارای مثال‌های بی‌شمار است. در شعری تقدیم به ایگناسیو لویولا، فرشته قدرت انجیلی خود را با جدیتی ستیز مجویانه حفظ می‌کند: «بنگر

به دریا که شکاف‌هایش لهیب آتش‌اند

به نیروی فرشته‌ای مزین به خلوص

کونگورا، فرشته را ارزشی تزیینی و بدلی می‌داند که تنها برای کودکان و زنان شادی آفرین است.

وقتی آن روز دروغین می‌آید
آه، ای فرشته، تو همچنان نیک‌زاد و مستحکمی...

با بندهای مضحک بر دست‌های بلورینت.»

در شعر لووپ دووگا به یک استعاره‌ی شدت‌قرن بیستمی برخوردیم.

خوشه‌های آویزان فرشتگان!

و فرشتگان با دم مسیحایی حیات‌بخش، چنان‌که خوان رامون خیمه‌نر می‌گوید:

«فرشتگان نامریی، ارغوان شفاف پنیرک‌ها ستاره‌های سبز را می‌چیند.»

اینجا ما به معجزاتی نزدیک می‌شویم که انگیزه‌ی اصلی این مطالب است، آنچه

می‌توان جاودانگی فرشته‌نامید. تخیلات بشری در طول زمان لشکری از هیولاهای

تصویر کرده است. شیاطین، افعی تاجدار، غول یک‌چشم، شیر، بز دهمار با دهان

ازدها، ازدها، اسب تک‌شاخ، بهیموت و لویاتان، دیو و غول دریایی و... فوجی تمام

ناشدنی از دیگر موجودات که همه به جز فرشتگان ناپدید شده‌اند. امروز کدام مسیر

شاعرانه‌ای جرات آن را دارد که اشاره‌ای به قفنوس داشته باشد، یا خودش را به

گردشگاهی برای یک سنتور تبدیل کند؟ هیچ یک از ما نه فقط در شعر و شاعری بلکه

در هر آنچه مدرن است از اینکه جلوه‌گاهی برای فرشتگان و درخشش آنها باشیم

گریزانیم. شامگاهان به وقت غروب در حومه‌ها یا مکان‌های پرت، در طول دقایقی

خاموش که چیزها به تدریج رهسپار تنهایی‌اند و رنگ‌ها انگار خاطره‌ای یا حس وقوع

رنگ‌هایی متفاوت... در این لحظات من همیشه، آنها را دیده‌ام. کاش با فرشتگان‌مان

این همه بیگانه نبودیم، آنها بازمانده‌ی آخرین خدایانی هستند که در انسان ماوا گرفته‌اند و

ممکن است برای همیشه به جایی دور پرواز کنند.